



پیامبر گرامی اسلام(ص):

# از چشم (زخم و بد) به خداوند پناه ببرید زیرا چشم (زخم و بد) حق است (و واقعیت دارد)

نهج الفصاحه، ترجمه علی اکبر میرزایی، چاپ هفتم، حدیث ۱۲۲۴



**طلوع** روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، ورزشی

صاحب امتیاز: مدیر مسؤول و سردبیر: محمد مهدی جعفری زاده

شماره استاندارد بین المللی روزنامه طلوع (شاپا): ۸۰۰۲ - ۵۸۷۳ - ISSN: 5873-8002

حساب جاری سپهر ۰۱۰۱۴۵۵۸۳۷۰۰۱ بانک صادرات شعبه سه راه بهار به نام روزنامه طلوع

شیراز: خیابان انقلاب (نادر) - نیش باریک انقلاب - مجتمع رز - طبقه اول

تلفن: ۰۷۱ - ۳۲۲۴۴۷۷۲ - فاکس: ۰۷۱ - ۳۲۲۴۴۷۷۱

کازرون: خیابان قدمگاه - قاطع امیر کبیر - تلفن: ۰۷۱ - ۴۲۲۲۹۲۴۶

تایپ و صفحه آرای: روزنامه طلوع چاپ: میناق

## امروز شما

**متولدین فروردین:** اگرچه اکنون احساس می کنید که شکست ناپذیر هستید، اما شاید نتوانید به راحتی از این منحصه فرار کنید. اگر به خاطر اعمال تند و شدید مورد بازخواست قرار گرفتید تعجب نکنید، زیرا معمولاً بدون اندیشیدن به عواقب کاری که انجام می دهید وارد عمل می شوید. به شما توصیه می شود قبل از این که دست به کار شوید تا ده شماره بشمارید.

**متولدین اردیبهشت:** باید بدانید اهدافی که در سر دارید به اندازه ای اهداف دیگران نوع دوستانه نیستند. به خاطر داشته باشید که هر کسی در نوع خودش متفاوت است و این که مدام خودتان را با دیگران مقایسه کنید عمل بیهوده ای است. خودتان را از صحنه رقابت خارج کنید و فقط تلاش کنید تا بهترین هایستاران را آرایه دهید. همین که با خودتان صادق باشید، مطمئن ترین مسیر به سوی موفقیت است.

**متولدین فرورداد:** امروز ممکن است دیگران از شما بخواهند تا پیش از آن چه در توانان هست مسئولیت قبول کنید. اگر موافقت کنید که در زمینه ی کاری با شخص دیگری همکاری کنید، آن وقت می توانید موفقیت خود را دوباره به دست آورید. اما به نظر می رسد که اکنون مشغله های زیادی دارید، اما اگر دعوت به همکاری را رد کنید در وضعیت بدی قرار خواهید گرفت. سعی کنید وعده های نهدید که نمی توانید عملی کنید.

**متولدین تیر:** امروز ممکن است تصمیم بگیرید که عضوی در پیشبرد اهداف کس دیگری باشید، به ویژه اگر احساس کنید که باید کنترل امور را به دست دیگران بسپارید. گاهی اگر در نقش یک مسافر باشید که راننده اش دیگری است برایتان بهتر است. اصلاً اهمیتی ندارد که اکنون چه نوع فعالیت هایی را در برنامه ای که دارید تبلیغ کرده اید، اما فقط کمی تغییر می تواند خنده را دوباره بر لب هایان بنشاند.

**متولدین مرداد:** به نظر می رسد که لباس مهمانی به تن کرده اید و هم اکنون در جشن و پایکوبی هستید. در جمعی که قرار گرفته اید شاید خیلی محبوب باشید، اما باید کمی با خودتان به تنهایی وقت بگذرانید. پیاده روی کنید یا مثلاً کار خلاقانه ای انجام دهید که می توانه به روح تان کمک کند. کمی آرامش کافی است تا انرژی از دست رفته ی خود را مجدداً به دست آورید.

**متولدین شهریور:** همکاریاتان معمولاً به شما تکیه می کنند، زیرا می توانید منتقدانه فکر کنید. اما اکنون ممکن است نتوانید خیلی منطقی عمل کنید، زیرا همه چیز را با لحن خوش بینی می بینید. حتی اگر همه زندگی تان به خوبی پیش می رود، اما به نفع تان است که تصمیمات مهم را به بعد موکول کنید و به سادگی سعی کنید از اوقات تان لذت ببرید. اکنون زمان آن است که به جای تحت تأثیر قرار دادن همه ی دنیا، مدتی را با خانواده ی خود در آرامش سپری کنید.

**متولدین مهر:** دنبال کردن همه ی پیشنهادهای خوب زمان می برد، پس ممکن است انرژی خود را در این مسیر از دست بدهید، در حالی که روز به روز به کارهایی که باید انجام دهید اضافه می شود. انتظارات تان را کمی تغییر دهید؛ هنوز هم می توانید از انجام دادن فعالیت هایی که دوست دارید لذت ببرید، البته زیاده روی نکنید. میانه روی کنید حل مشکلات است.

**متولدین آبان:** امروز برای این که احساس کامیابی کنید باید اوقاتی را به آموذگی بگذرانید. متأسفانه، به نظر می رسد که اکنون فرصت مناسبی برای فراغت و استراحت نیست. رمز موفقیت شما در این است که نسبت به تغییر شرایط انعطاف پذیر باشید. خودتان به خوبی می دانید که باید به تعهدات تان عمل کنید، اما این را هم بدانید که اگر رویکردتان را اصلاح کنید همه چیز بهتر خواهد شد.

**متولدین آذر:** امروز به نظر می رسد که با شور و اشتیاق در مسیر دستیابی به اهداف تان غرق شده اید. متأسفانه، اگر تصمیم بگیرید که خودتان را بیش از حد توان تان درگیر کنید، پیشرفت چندانی حاصل نخواهد شد. امروز ممکن است فوراً در مقابل دیگران واکنش نشان دهید و ذخیره ی انرژی خود را سریع تر از زمانی که فکرش را می کردید به پایان برسانید. بنابراین هوشمندانه ترین راهکار این است که فعلاً آهسته و پیوسته پیش بروید تا بتوانید به انتهای مسیر راه پیدا کنید.

**متولدین دی:** معمولاً تمایل دارید هیجانانگیز خود را حتی در شرایط سخت کنترل کنید، اما ممکن است دیگران متوجه این قابلیت شما نشوند. امروز سعی کنید تغییر شرایط را در کار خود کاملاً در احوال تان مشهود است. بگذارید دیگران هر فکری که دوست دارند درباره ی شما بکنند. اما به خاطر داشته باشید که وقتی کارهای مهمی برای انجام دادن دارید، لزومی ندارد که وقتتان را صرف تعالی روحی کنید.

**متولدین بهمن:** شاید بهتر باشد کمی از قابلیت های خود را رها کنید تا در امان بمانید. امروز به نظر می رسد که همکاری تان از انرژی مثبتی که در وجودتان هست آگاه شده اند و به همین دلیل انتظارات زیادی از شما دارند. اما شاید متوجه برق چشمان تان نشوند و فریب بخورند. اگرچه راهکار خوبی را در پیش گرفته اید، اما ممکن است نتیجه ی معکوس بگیرد. برای این که احساس بهتری داشته باشید، فقط کافی است از لحظه لحظه های تان لذت ببرید و نگران هیچ چیز نباشید.

**متولدین اسفند:** امروز ممکن است همکاری تان شما را وارد ماجراجویی های خودشان بکنند و انگیزه های متفاوتی را در شما ایجاد کنند. اما اگر هم زمان امور دیگری هم اتفاق بیفتد، کمی اوضاع پیچیده می شود، زیرا اکنون نمی توانید دو کار را هم زمان انجام دهید. سعی کنید از همان ابتدای روز از میزان اضطراب و نگرانی بکاهد و بدانید که اگر سعی کنید فعالیت های مختلفی را هم زمان به انجام برسانید اضطراب تان بیشتر می شود.

## جمشید مشایخی:

### با سرطان مبارزه کردم و شکستش دادم

رئیس آن دکتر فروغ است و من با رئیس کارگرینی اداره کل هنرهای زیبا دوست خود پیچیدم که دیگر به خاطر ندارم چه اتفاقی افتاد. فقط سام پسرم به من گفت که پزشک بیماری ام را سرطان تشخیص داده است. چون عمر و زندگی دست خداست، زنده ماندم.

وقتی از پله های هتل به ستم می آمد، با هر قدم با اینتس من را به یاد شخصیت های مهمی هم ظروقیچی «سوته دلان»، رضی خوشنویس و رضا تفنگچی «هزارداستان»، ناصرالدین شاه «سلطان صاحبقران» و از همه مهم تر «کمال الملک» سینمای ایران می اندازد. مهربان، بسیار مودب و اتو کشیده از ویژگی های شاخص استاد بزرگ بازیگری سینمای ایران است. من رو در روی استاد «جمشید مشایخی» با کوله باری از تجربه و گرد و غباری که بر رخ و مویش نشسته است می نشینم و اسناد با لذت از زمان ورودش به این حرفه حرف می زند بنابراین سعی می کنم به همراه پسرش سام و عکاس مان بیشتر شونده باشم.

**خیلی وقت است که خبری از شما در سینما و تلویزیون نیست، این روزها کجا هستید و وضعیت جمشید تان چگونه است؟**

سال ها پیش از معده درد رنج می بردم و یک شب از درد شدید به خود پیچیدم که دیگر به خاطر ندارم چه اتفاقی افتاد. فقط سام پسرم به من گفت که پزشک بیماری ام را سرطان تشخیص داده و گفته است که چه عمل کنند یا نکنند من می میرم اما سام گفته عملش کنید. چون عمر و زندگی دست خداست، زنده ماندم. گفتند حدود ۳۵ درصد روده ات را برداشته ایم. دکتر گفته بود ممکن است زنده نمانم. چیزی بین سرطان و چسبندگی روده بود که آن را غلبه کردم و ۳سال بعد از این عمل در کرمان صحنه تصادفی را برای سریالی فیلم برداری می کردم که متأسفانه زمین خوردم و پایم شکست و پزشک بیمارستان گفت که برای عمل من را به بیمارستان شیک و مدرنی در تهران منتقل کنید. اما آن ها گفتن مگر این جا پزشک ندارید؟ من هم از این مردم هستم و همان جا عمل کردم. بیماری و این اتفاق سبب شد تا مدتی حضورم کم رنگ باشد.

**نخستین بار چگونه وارد فضا و حال و هوای تئاتر و بازیگری شدید؟**

پدرم افسر مهندسی و تحصیل کرده آلمان و سوئد بود. او ۴ کارخانه تأسیسات ارتش داشت و تدبیر، باروت، اسید سولفوریک و الکل صنعتی تولید می کرد. فاصله محل سکونت مان تا تهران ۷ فرسخ و جاده خاکی بود و اوپوس دائم نداشت که روز روز تهران بیاید و تا شب ماهی یک مرتبه ماهش می آمد. پدرم به دلیل مشغله کاری فرصت نداشت من را به تهران بیاورد اما برخی مواقع مادرم من را به تهران می برد و منم قاتر لاله زار می برد که همان جا عاشق تئاتر شدم.

کلاس پنجم ابتدایی بودم که در مدرسه نمایشنامه ای نام «منظره شتر و موتور» اجرا شد و نقش شتر را من و موتور را ناصر حجازی بازی کرد و آن را در حیاط مدرسه برای خانواده ها اجرا کردم و همه بعد از دیدن تئاتر، از آن تعریف کردند.

همین موضوع سبب شد تا تابستان ها با دوستانه نمایشنامه بنویسم و کارگردانی و بازی کنم. افسری که نمی زد وقتی کار ما را دید تشویق شد تا تئاتر کار کند. او با دیگر افسران کار می کرد و اگر نقشی داشت به ما هم می داد. من به موسیقی و تئاتر علاقه مند بودم و دوست داشتم نوازنده ویولن شوم اما در شهر محل سکونت فردی نبود که آموزش ببینم. پدرم من را یک سال در مدرسه شبانه روزی البرز ثبت نام کرد که تجدید شد و من مادرم دوست نداشتم فردی به من توهین کند تحصیل کنم. پدرم دوندگی کرد و ۳ کلاسی که در شهرمان نداشتیم تشکیل شد.

سپس به دبیرستان نظام و دانشکده افسری رفتم اما با روحیه ام سازگاری نداشت. البته همیشه سرگروهیان و ارشد کلاس و خیلی منضبط بودم و دوست نداشتم فردی به من توهین کند و این احساس را اکنون هم دارم؛ به همه احترام می گذارم و دوست دارم احترام ببینم. من هم «رضا تفنگچی» و هم «رضا خوشنویس» هستم و ویژگی های این ۲ شخصیت در من وجود دارد. از دانشکده افسری فرار کردم و خدمت سربازی را در ارومیه گذراندم.

**آیا شما نخستین فردی بودید که به استخدام اداره هنرهای دراماتیک درآمد؟**

بله. دایمی ام از علاقه من نسبت به تئاتر و بازیگری مطلع بود و من گفت اداره ای با نام اداره هنرهای دراماتیک تأسیس شده و

## جمشید مشایخی:

### با سرطان مبارزه کردم و شکستش دادم

رئیس آن دکتر فروغ است و من با رئیس کارگرینی اداره کل هنرهای زیبا دوست خود پیچیدم که دیگر به خاطر ندارم چه اتفاقی افتاد. فقط سام پسرم به من گفت که پزشک بیماری ام را سرطان تشخیص داده است. چون عمر و زندگی دست خداست، زنده ماندم.

وقتی از پله های هتل به ستم می آمد، با هر قدم با اینتس من را به یاد شخصیت های مهمی هم ظروقیچی «سوته دلان»، رضی خوشنویس و رضا تفنگچی «هزارداستان»، ناصرالدین شاه «سلطان صاحبقران» و از همه مهم تر «کمال الملک» سینمای ایران می اندازد. مهربان، بسیار مودب و اتو کشیده از ویژگی های شاخص استاد بزرگ بازیگری سینمای ایران است. من رو در روی استاد «جمشید مشایخی» با کوله باری از تجربه و گرد و غباری که بر رخ و مویش نشسته است می نشینم و اسناد با لذت از زمان ورودش به این حرفه حرف می زند بنابراین سعی می کنم به همراه پسرش سام و عکاس مان بیشتر شونده باشم.

**خیلی وقت است که خبری از شما در سینما و تلویزیون نیست، این روزها کجا هستید و وضعیت جمشید تان چگونه است؟**

سال ها پیش از معده درد رنج می بردم و یک شب از درد شدید به خود پیچیدم که دیگر به خاطر ندارم چه اتفاقی افتاد. فقط سام پسرم به من گفت که پزشک بیماری ام را سرطان تشخیص داده و گفته است که چه عمل کنند یا نکنند من می میرم اما سام گفته عملش کنید. چون عمر و زندگی دست خداست، زنده ماندم. گفتند حدود ۳۵ درصد روده ات را برداشته ایم. دکتر گفته بود ممکن است زنده نمانم. چیزی بین سرطان و چسبندگی روده بود که آن را غلبه کردم و ۳سال بعد از این عمل در کرمان صحنه تصادفی را برای سریالی فیلم برداری می کردم که متأسفانه زمین خوردم و پایم شکست و پزشک بیمارستان گفت که برای عمل من را به بیمارستان شیک و مدرنی در تهران منتقل کنید. اما آن ها گفتن مگر این جا پزشک ندارید؟ من هم از این مردم هستم و همان جا عمل کردم. بیماری و این اتفاق سبب شد تا مدتی حضورم کم رنگ باشد.

**نخستین بار چگونه وارد فضا و حال و هوای تئاتر و بازیگری شدید؟**

پدرم افسر مهندسی و تحصیل کرده آلمان و سوئد بود. او ۴ کارخانه تأسیسات ارتش داشت و تدبیر، باروت، اسید سولفوریک و الکل صنعتی تولید می کرد. فاصله محل سکونت مان تا تهران ۷ فرسخ و جاده خاکی بود و اوپوس دائم نداشت که روز روز تهران بیاید و تا شب ماهی یک مرتبه ماهش می آمد. پدرم به دلیل مشغله کاری فرصت نداشت من را به تهران بیاورد اما برخی مواقع مادرم من را به تهران می برد و منم قاتر لاله زار می برد که همان جا عاشق تئاتر شدم.

کلاس پنجم ابتدایی بودم که در مدرسه نمایشنامه ای نام «منظره شتر و موتور» اجرا شد و نقش شتر را من و موتور را ناصر حجازی بازی کرد و آن را در حیاط مدرسه برای خانواده ها اجرا کردم و همه بعد از دیدن تئاتر، از آن تعریف کردند.

همین موضوع سبب شد تا تابستان ها با دوستانه نمایشنامه بنویسم و کارگردانی و بازی کنم. افسری که نمی زد وقتی کار ما را دید تشویق شد تا تئاتر کار کند. او با دیگر افسران کار می کرد و اگر نقشی داشت به ما هم می داد. من به موسیقی و تئاتر علاقه مند بودم و دوست داشتم نوازنده ویولن شوم اما در شهر محل سکونت فردی نبود که آموزش ببینم. پدرم من را یک سال در مدرسه شبانه روزی البرز ثبت نام کرد که تجدید شد و من مادرم دوست نداشتم فردی به من توهین کند تحصیل کنم. پدرم دوندگی کرد و ۳ کلاسی که در شهرمان نداشتیم تشکیل شد.

سپس به دبیرستان نظام و دانشکده افسری رفتم اما با روحیه ام سازگاری نداشت. البته همیشه سرگروهیان و ارشد کلاس و خیلی منضبط بودم و دوست نداشتم فردی به من توهین کند و این احساس را اکنون هم دارم؛ به همه احترام می گذارم و دوست دارم احترام ببینم. من هم «رضا تفنگچی» و هم «رضا خوشنویس» هستم و ویژگی های این ۲ شخصیت در من وجود دارد. از دانشکده افسری فرار کردم و خدمت سربازی را در ارومیه گذراندم.

**آیا شما نخستین فردی بودید که به استخدام اداره هنرهای دراماتیک درآمد؟**

بله. دایمی ام از علاقه من نسبت به تئاتر و بازیگری مطلع بود و من گفت اداره ای با نام اداره هنرهای دراماتیک تأسیس شده و

## ریشه ضرب المثل های فارسی

### چو فردا شود فکر فردا کنیم

وقتی که تمایلات و هوسهای نفسانی غلبه کند و از عقل سلیم به قضاوت و داوری استناد نشود آدمی به دنبال لذایذ آبی و فانی می رود و آینده را به کلی فراموش می کند.

بر چنین فردی اگر خرده بگیرند و او را به مال اندیشی و تاملین سعادت آینده اش موعظه کنند، شانه را بالا انداخته با خونسردی و بی اعتنائی پاسخ می دهد: دم غنیمت است، چو فردا شود فکر فردا کنیم.

پیداست که مصراع بالا از داستان نامدار ایران حکیم نظامی گنجوی است ولی چون واقعه تاریخی جالب و آموزنده ای آن را به صورت ضرب المثل در آورده است لذا آن واقعه شرح داده می شود.

جمال الدین ابواسحاق اینجو از امیرزادگان دولت چنگیزی بود که دست یافت و در شهر شیراز به نام شاه ابواسحاق به سلطنت نشست. ابواسحاق پادشاهی خوش خلق و پاکیزه سیرت بوده اما همواره به عیش و عشرت اشتغال داشته معظلمات امور پادشاهی را وقتی نمی نهاد است.

حکایت کنند در سال ۷۵۴ هجری محمد مظفر از یزد لشکر کشید و به قصد ابواسحاق به شیراز آمد. شاه ابواسحاق به عیش و عشرت مشغول بود و هر چه امرا و بزرگان گفتند که اینک خصم رسید، تعاقب می کرد. تا حدی که گفت: «هرکس از این نوع سخن در مجلس من بگوید او را سیاست کنم»

به همین جهت هیچکس جرئت نمی کرد خبر دشمن به او دهد تا اینکه مظفر امیر مبارزالدین و سپاهانش به دروازه شیراز رسیدند. موقع باریک و حساس بود، نازگیر به شیخ امین الدوله جهرمی ندیم و مقرب شاه ابواسحاق متوسل شدند و او چون خطر را از نزدیک دید از شاه خواست که بر بام قصر رویم زیرا تماشای بهار و تفریح ازهار در جای بلند و مرتفع بیشتر نشاط انگیزد و انبساط آورد!

خلاصه با این تدبیر شاه را بر بام کوشک برد. شاه ابواسحاق دید که دریای لشکر در بیرون شهر موج می زند. پرسید که این چه آشوب است؟ گفتند: صدای کوس محمد مظفر است. گفت: این مردک گرانجان سبزه روی هنوز اینجاست؟ و یا به روایت دیگر تبسمی کرد و گفت: عجب ابله مردکی است محمد مظفر، که چنین نوبهاری خود را و ما را از عیش دور می گرداند!

این بیت از اسکندرنامه برخواند و از بام فرود آمد:

همان به که امشب تماشا کنیم چو فردا شود فکر فردا کنیم

حاصل کلام آنکه محمد مظفر شهر شیراز را بدون زحمت و درگیری فتح کرد و شاه ابواسحاق نواری گردید و سرانجام پس از سه سال در به دردی و سرگردانی به سال ۷۵۷ هجری در اصفهان دستگیر شد. او را به شیراز بردند و به دستور امیرمحمد مظفر یعنی همان ابله مراد که به کسان و بستگان امیرحاج ضراب که از سادات و اسخای شیراز بود و بدون علت و سبب به فرمان شاه ابواسحاق کشته شده بود سپردند که به انتقام خون پدر او را بکشند.

## خواندنی هایی از گوشه و کنار دنیا

### بار سنگین جایزه میلیونها

این تصویر، تلاش فردی برای برداشتن بار سنگین یک جایزه میلیونری را در توکیو نشان می دهد.

عصر ایران در توضیح این عکس، نوشت: «گذشتن ۷۰۰ میلیون یین ژاپن (معادل ۵ میلیون و هشتصد هزار دلار آمریکا) جایزه بزرگ لاتاری سالاته ژاپن روی سکو».

### گودال ۹۰ متری ناگهان در ترکیه پدیدار شد

گودالی به عمق ۹۰ متر ناگهان در خاک ترکیه پدیدار شد. واحد مرکزی خبر به نقل از شبکه تلویزیونی یورونیوز نوشت: گودالی بزرگ به عرض ۱۰ متر و عمق ۹۰ متر در ترکیه پدیدار شده است و هر لحظه احتمال فرو ریختن این گودال وجود دارد. این پدیده زمین شناسی که ناشی از فرسایش تخته سنگ های آهکی است، پدیده ای رایج محسوب می شود. احتمال می رود صدها مورد دیگر از این گودال ها در خاک ترکیه موجود باشد.